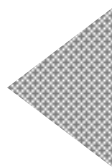


# دیدگاه‌های اقتصادی شهید صدر



## از زبان آیت‌الله تسخیری<sup>۱</sup>

**راهبرد یاس** بسم الله الرحمن الرحيم. با تشکر فراوان از حضرت‌عالی که علی‌رغم مشغله فراوان، فرصت بهره‌مندی از نظرات ارزشمندتان را برای خوانندگان محترم فصلنامه راهبرد یاس فراهم آوردید. در بحث‌هایی که در میزگردهای علمی راهبرد یاس در موضوع اقتصاد اسلامی داشته‌ایم، قصد داشتیم این مطلب را ریشه‌یابی کنیم که اقتصاد اسلامی، یعنی چه؟ و برای دستیابی به جواب این سؤال، نیاز است بدانیم که اقتصاد اسلامی از چه زمانی بوجود آمده است. مسلماً اسلام دارای سابقه‌ای ۱۴۰۰ ساله است ولی «اقتصاد اسلامی» اصطلاح جدیدی است و باید بررسی که چرا بوجود آمده است و چه اقتضائاتی وجود داشته که اقتصاد اسلامی شکل گرفته است؟

«اقتصاد»، علم جدیدی است و بر این مبنی اقتصاد اسلامی هم جدید است. در شروع اقتصاد اسلامی چه کسانی سهم عمده داشته‌اند؟ چه حساسیت‌هایی در این جریان وجود داشته است؟ و اقتصاد اسلامی چه فراز و نشیب‌هایی را طی کرده است؟ با نگاه آسیب‌شناسانه گذشته اقتصاد اسلامی را چگونه باید دید و چه ترمیمی از آینده می‌توان داشت، تا پر رونق‌تر شود؟ از جهت دیگر شیعه و سنی چه نوآوری‌هایی در این زمینه داشته‌اند؟ همانطور که حضرت‌عالی هم واقفید در میان اندیشمندان شیعی، جدی‌ترین تلاش‌های تئوریک در مسایل اقتصادی از آن شهید آیت‌الله صدر است. از میان سؤالات بسیاری که مدنظر فصلنامه است، اگر موافق باشید بحث را با تعریف اقتصاد اسلامی و مبانی فلسفی آن با توجه به دیدگاه آیت‌الله محمدباقر صدر آغاز کنیم.

**آیت‌الله تسخیری:** بسم الله الرحمن الرحيم. هنگامی که اقتصاد اسلامی مطرح می‌شود، گاهی دیدگاه اسلام در مورد «ما یَبْغَىٰ اَنْ یَّکُونَ» مطرح است یعنی از نظر اسلام چه باید کرد

۱- دبیر کل مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی و از شاگردان برجسته شهید آیت‌الله صدر

تا به حل مشکلات اقتصادی و برقراری عدالت اجتماعی برسیم. در حقیقت، گاهی از اقتصاد اسلامی دیدگاه‌های علمی اسلام، اراده می‌شود و گاهی دیدگاه‌های مکتبی اسلام، که اشاره به «چه باید کرد» در دیدگاه دوم، موجود است. مرحوم شهید صدر بین علم اقتصاد و مکتب اقتصادی تفاوت قائل بود. ایشان معتقد است که در اسلام هم می‌توان مکتب اقتصادی را مطرح کرد و هم دیدگاه‌های علمی (ما هو کائن) را ولی ایشان بیان می‌کند که بطور طبیعی باید گفت انتظار مکتب اقتصادی را از اسلام داریم. اگر فارغ از نظرات اسلام و غیر اسلام، بخواهیم تدرّجی در مسیر قانونگذاری اقتصادی داشته باشیم و بخواهیم برای جامعه‌ای، قانونگذاری انجام دهیم، اول بایست واقعیت‌های اقتصادی را درک کنیم؛ یعنی بررسی کنیم که قوانین طبیعت چیست؟ رابطه انسان با طبیعت چیست؟ بهترین رابطه‌ای را که می‌توان با طبیعت برقرار کرد، چگونه است؟ این مرحله را می‌توان مرحله «اکتشاف قوانین طبیعت» نامید.

مرحله دوم این است که چه باید کرد؟ در این مرحله که در مقام یافتن جواب‌های «چه باید کرد؟»، پاسخی مکتبی بدان می‌دهیم و خطوط عریضه «چه باید کرد» را براساس بینشی که از عدالت داریم، بدست می‌آوریم. پس مرحله دوم بعد از کشف واقع، مطرح کردن «مکتب» است.

بعد از مکتب، مرحله وضع قانون اساسی است که براساس دید مکتبی عام، قانون اساسی‌ای را برای منطقه‌ای یا کشوری قائل شویم؛ یعنی خطوط عام قانونی و طبیعی. بعد از مرحله قانون اساسی، قوانین فرعی دیگر مطرح می‌شوند؛ مانند مواردی از این دست که جعله را قبول نکنیم یا خیر؟ قمار را چگونه؟ اکل مال به باطل و ... این موارد تفصیلاتی هستند که در قوانین تفصیلی و جزئی‌تر نسبت به قانون اساسی، مطرح می‌شوند.

اسلام، دینی الهی است و از علم الهی استفاده کرده است و لازم نیست که به ما بگوید که علم واقعی چیست، بلکه ما بایستی از اسلام در مورد چه باید کرد، استفاده کنیم؛ لذا بطور طبیعی انتظار ما از اسلام این است که «مکتب اقتصادی» را کشف کنیم. راه‌های کشف این مکتب چند چیز است: اول استفاده از احکام اسلام است که احکام را بصورت مجموعه‌ای مطرح کنیم و بررسی کنیم که خطوط عریضه مکتب اقتصادی چیست؟ اسلام مواردی را

تحریم کرده است که از آن‌ها می‌توانیم یک خط عریضه را بدست بیاوریم. راه دوم از طریق مفاهیم و بینش‌های اسلامی است که با ارزش‌های اخلاقی و زیربنای فلسفی در ارتباط است.

با استفاده از احکام و مفاهیم و بینش‌ها که زیربنای مکتب هستند، بنای فوقانی مکتب را بنام «مکتب اقتصادی» بدست می‌آوریم. اگر ما مکتب اقتصادی را بدست آوریم بعداً می‌توانیم قوانین اساسی را از مکتب بدست بیاوریم چون مکتب قوانین کلی را بیان می‌کند ولی قانون اساسی ناظر به منطقه‌ای ویژه است. مثلاً قانون اساسی ایران با قانون اساسی اندونزی متفاوت است. می‌توان با در نظر گرفتن مکتب و واقعیت‌ها، و با در نظر گرفتن کارشناسان زیر نظر ولی امر، بخش اقتصادی قانون اساسی را بدست آورد.

بعد از این مرحله سراغ اجرای این قانون می‌رویم که برای این کار به قوانین تفصیلی نیاز است که براساس قانون اساسی بنا شده است. این مراحل، تصویری است که از کلام مرحوم شهید صدر می‌توان بدست آورد.

در این چهار مرحله، مرحله اول تابع عالم مطلق است، مرحله دوم «مکتب اقتصادی» است که از احکام و مفاهیم بدست می‌آوریم. مرحله سوم اقتصاد اسلامی تنظیم قانون اساسی توسط کارشناسان مسلمان است تا با در نظر گرفتن مکتب و واقعیت‌های موجود یک کشور، قانون اساسی تنظیم شود و در مرحله چهارم قوانین فرعی و تفصیلی با توجه به قانون اساسی، تنظیم و تصویب می‌شوند.

به نظر مرحوم شهید صدر مناسب است که در مورد «علم اقتصاد اسلام» و «مکتب اقتصادی اسلام» علم اقتصاد اسلامی هم داشته باشیم. ایشان معتقد است هنگامی که مکتب را در منطقه‌ای اجراء می‌کنیم، باید بررسی کنیم که آیا مکتب در اینجا موفق است یا نه؟ آیا قانون اساسی توانسته است اثر بگذارد یا خیر؟ یعنی نتایج اجرای مکتب اقتصادی اسلام، یک «علم اقتصاد اسلامی» را هم بدست می‌دهد. مثلاً به این نتیجه می‌رسیم که قانون تعادل اسلامی در اینجا موفق نبوده است و به موانعی برخورد کرده است؛ این موارد که ناظر به کشف از واقع است، مباحث علمی را شکل می‌دهد. پس علم اقتصادی هم هست ولی بعد از اجراء مکتب و تطبیق مکتب در یک جامعه، محصولات علمی هم حاصل می‌شود.

**ماهنامه** مسلماً اگر شهید صدر اکنون زنده بودند، چند برابر آن چه که تا زمان شهادتشان تولید علمی داشتند، تولید کرده بودند ولی چرا هنوز در همان مسائل باقی مانده‌ایم؟ وقتی مرحوم شهید صدر وارد مسائل اقتصادی شدند، دیدند که مکتب اقتصادی سرمایه‌داری و مکتب اقتصادی سوسیالیستی وجود دارد، لذا ایشان با محاوره‌ای که داشتند، صحبت از مکتب اقتصادی اسلام کردند ولی مسلماً نیازمند مباحث دیگری هستیم که نیازهای جامعه را پاسخ بگوید. باید توجه داشت که اقتصاد، فقط مباحث فقهی نیست و اسلام حتماً در این زمینه‌ها بینش و دلالت‌های زیادی دارد. از طرف دیگر نگاه شهید صدر به علم هم زیر سؤال رفته و برخی انتقاد می‌کنند که ایشان براساس روش‌شناسی پوزیتیویستی نگاه کرده است که داده‌ها بایستی واقعاً رخ بدهد تا آن‌ها را با هم جمع‌بندی کنیم، در حالی که این یک رویکرد از روش علمی است و روش‌های علمی دیگری هم وجود دارد که بایستی در آن چارچوب‌ها هم علم را گسترش داد. بحث دیگر در مورد مفهوم عدالت است که ایشان مکتب را براساس مفهوم عدالت شناسایی کرده‌اند در حالی که خود این مطلب جای سؤال دارد و فقها مباحث خود را براساس مفهوم عدالت پیش نبرده‌اند و به تعبیر شهید مطهری فقهاء فایده عدالت را در استنباط احکام فقهی به کار نگرفته‌اند، در حالیکه بایستی مبنای ما قاعده عدالت باشد. اگر این موارد کارشناسی شود، اینکه امروزه چه حکمی بدست می‌آید بسیار متفاوت خواهد بود با آنچه که در چارچوب مکتب تعریف می‌کنیم.

**آیت‌الله تسخیری:** اتفاقاً این سؤال ما هم هست. آقای صدر که مکتب را ترسیم می‌کند؛ بیان می‌کند که آن را به عنوان نمونه‌ای اجتهادی عرضه می‌کند. مرحوم شهید صدر بیان می‌کند من از مجموعه‌ای از احکام که به نظر من هماهنگ بود، قاعده‌ای در تولید قبل از توزیع، توزیع قبل از تولید بشری (مانند توزیع جنگل‌ها و...)، قاعده‌ای در تولید و قاعده‌ای در توزیع بعد از تولید بدست آوردم. من مجموعه‌ای از احکام را جمع کردم و نمونه‌ای اجتهادی را عرضه می‌کنم، و مایلم دیگران هم بیایند و مثل این نمونه‌ها را با روشی دیگر بدست بیاورند. متأسفانه این دید اجتهادی شهید صدر نه در شیعه اثر گذاشت و نه در اهل سنت. البته طبیعی بود که این روش در میان اهل سنت اثر نگذارد چون اجتهاد در میان آن‌ها بسته است ولی دید شهید صدر در شیعه هم اثر نگذاشت، اگر چه بحث‌هایی در مورد نظرات شهید صدر خصوصاً در مورد مالکیت انجام شده است ولی همه آن‌ها فرعی بوده و بحث‌های مکتبی نیست.

اما در این مورد که چرا مکتب را روی محور عدالت قرار می‌دهیم و چرا تصور ما از عدالت

همان چیزی است که مرحوم آقای صدر نشان داده است و تحولی در آن صورت نگرفته است. در مورد سؤال اول می‌توان گفت محوریت عدالت، امری طبیعی است و نمی‌توانیم از آن بگذریم، چون مکتب را هم اینگونه تعریف کرده‌ایم و اگر عدالت، محور مکتب نباشد؛ چه چیزی می‌تواند محور باشد که مسائل اقتصادی خود را بتوانیم حل کنیم؟ «بایدها» دور عدالت می‌چرخد. وقتی بیان می‌شود که «باید» حقوق را رعایت کرد و...، هر بایدی که مطرح می‌شود زیربنای آن، عدالت است چون در جواب اینکه چرا باید آن کار را انجام داد، پاسخ می‌دهند که چون با عدالت سازگار است. حتی در جواب اینکه چرا باید خدا را اطاعت کنیم می‌گویند چون این کار حُسن ذاتی دارد. حُسن یعنی اینکه عادلانه است، عدالت، علت تامه حُسن است و چیزی که عدالتش ثابت شد، حُسن است. هیچ چیزی نمی‌تواند عادل باشد و قبیح هم باشد. چیزی که عادلانه است، حُسن است و باید اجراء شود چون قاعده دیگری هم هست که وقتی علت تامه با مقتضی تنافی پیدا می‌کند، علت بر مقتضی مقدم است. مثلاً صدق و راستگویی مقتضی حُسن است. کذب مقتضی قبیح است. وفاداری، صلح، مساوات و ... اقتضاء حُسن دارند نه اینکه علت تامه حُسن باشند، وقتی علت تامه حاصل می‌شود که هم مقتضی باشد و هم مانعی در کار نباشد. مثلاً اگر صدق موجب کشته شدن بی‌گناهی باشد، مانع در کار است و علت تامه نمی‌تواند باشد. بین عدالت و مقتضی، عدالت مقدم است و یعنی به عنوان مثال اگر جایی بین صدق و عدالت تعارض ایجاد شود و یا بین صلح و عدالت و... تعارض ایجاد شود، بحث وجدانی است و عدالت بدون شک مقدم است. لذا مرحوم شهید صدر معتقد است رشد تولید، کاری مکتبی و خوب است ولی اگر رشد تولید با عدالت اجتماعی در تعارض قرار بگیرد و سبب از بین رفتن طبقات فقیر شود بایستی تولید را کاهش داد، تا عدالت اجراء شود چون بین عدالت و مقتضی، عدالت مقدم است و این یک قاعده زیربنایی است. پس مکتب روی محوری که دائماً حُسن است باید ایجاد شود و آن هم عدالت است، فلذا بایدها باید با عدالت سنجیده شود و اگر چیزی با عدالت مخالفت کند، آن چه که با عدالت مخالفت می‌کند باید برداشته شود.

**راهبرد** آیا غیر از عدالت، چیز دیگری نداریم که چنین جایگاهی داشته باشد؟

**آیت‌الله تسخیری:** خیر، نداریم... حتی اطاعت از خدا هم چنین جایگاهی ندارد چون می‌گوئیم اطاعت خدا هم عادلانه است؛ برای اینکه خداوند منعم کامل و مالک کامل است، پس

مقتضای عدالت، اطاعت از منعم کامل و مالک کامل است از ابتدای کار تا انتهای آن، عدالت محور است. چنانکه در روایات هم اشاره شده است که بِالْعَدْلِ قَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ (احسائی، ۱۴۰۵هـ، ج ۴: ۱۰۳).

## راهبرد یاس آیا عدالت به معنای حق است.

**آیت الله تسخیری:** حق، چیزی است که واقع است ولی عدالت به معنای ما یجب فعله می باشد.

## راهبرد یاس ولی در خیلی از موارد، تعریف عدالت به حق بر می گردد.

**آیت الله تسخیری:** در تفسیر حق، اختلاف نظر وجود دارد. آیا حق به معنای ثبوتی آن است که می خواهیم بگوئیم واقعیت چیست؟ مثلاً کدامیک از این دو نفر ظالم و کدامیک مظلوم است. ولی عدالت این است که چه حکمی در مورد این واقع باید داشت.

## راهبرد یاس در تعریف عدالت به اعطاء کل ذی حق حقه هم اشاره شده است.

**آیت الله تسخیری:** چرا اینطور گفته می شود، چون عادلانه این است که حق هر صاحب حقی به او داده شود و همه آیات و روایاتی که به عدالت پرداخته اند مانند: «و لا یجرمنکم شأن قوم ان لاتعدلوا اعدلوا هو أقرب للتقوی» (سوره مائده، آیه ۲) نیز به همین معنی اشاره دارند.

سؤال دیگر در این مورد بود که عدالت را چگونه تشخیص دهیم؟ ما بایستی از اسلام، جواب این سؤال را پیدا کنیم. برای دو عدالت دو منبع وجود دارد: منبع وجدانی و منبع وحی. منبع وجدانی برای عدالت های آشکار می تواند مفید باشد مانند اطاعت از خدا که عدالتی وجدانی است و حتی قبل از دین و اسلام هم قرار می گیرد. اینکه باید منعم را شکر کرد قبل از دین است و از این جهت عدالت، امری قبل دینی است.

اهل تسنن معتقدند حسن و قبح، دینی است و هر چه خدا گفته است، حسن است. حال سؤال

این است که آیا اطاعت از خدا حسن است یا نه؟ و می‌گویند بله. می‌گوئیم به چه دلیل؟ می‌گویند چون خدا گفته است که «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول» (سوره نساء، آیه ۵۹). می‌گوئیم حالا چرا باید با همین امر اطيعوا اطاعت کنیم؟ اگر یک نفر بگوید که به این امر اطيعوا من ملزم نیستم، چه باید کرد؟ در اینجاست که ما می‌گوئیم قول به حُسن شرعی، باعث سد باب اطاعت شده است. اطيعوا الله خودش ریشه وجدانی دارد. یعنی خداوند می‌تواند روز قیامت بگوید اگر دین و امر من هم نیامده بود، وجدان که حکومت می‌کرد و می‌گفت که منعم عظیم و مالک کامل را بایستی اطاعت می‌کردی، حتی احتجاج الهی هم از روی فطرت می‌تواند باشد. «هل جزاء الاحسان الا الاحسان» (آیه ۶۰، سوره الرحمن) امری فطری است. در مورد معجزه پیامبر هم می‌پرسیم چرا پیامبر باید معجزه داشته باشد؟ می‌گویند تا معلوم شود که راست می‌گوید یا دروغ می‌گوید. می‌گوئیم چرا معجزه دلالت بر راستگویی پیامبر می‌کند؟ جواب می‌دهند چون خداوند معجزه را در دست یک دروغگو جاری نمی‌کند. می‌پرسیم چرا خداوند چنین کاری نمی‌کند؟ جواب می‌دهند چون قبیح است. سؤال می‌کنیم هنوز که دین نیامده است، شما این قبیح را از کجا آورده‌اید؟ اهل تسنن در اینجا جوابی ندارند ولی شیعه به مشکلی بر نمی‌خورد.

پس یک منبع ما وجدان است و این منبع ما را به منبع سرشار دیگری می‌رساند که آن، حکم خداست. خدا هم حکیم و عالم است و هم به بشر لطیف است و هیچگاه منفعت خودش را دنبال نمی‌کند. «خلق الخلق حين خلقهم برىء عن طاعتهم و اماناً من معصيتهم» یک مرتبه با وجدان و بدون واسطه حسن و قبح را درک می‌کنیم و یک مرتبه با واسطه و با استدلال درک کنیم که اوامر الهی حسن است.

در مورد این سؤال در مورد عدالت که چرا باید آن را اینگونه بپذیریم می‌توان گفت اینکه عدالت چگونه باید باشد را خدا تعیین می‌کند. مثلاً در مورد این سؤال که عدالت اقتصادی در یک جامعه چیست؟ هنگامیکه مرحوم شهید صدر این سؤال را مطرح می‌کند، بیان می‌کند که پاسخی که من از دین گرفته‌ام این است که عدالت اقتصادی و اجتماعی مبتنی بر ۲ پایه است. پایه اول تکافل و پایه دوم آن تعادل است.

تکافل یعنی مسلمانان ضامن یکدیگر باشند، ایشان آیات و روایاتی را ذکر می‌کند که مبنای این نظر است که افراد ضامن نیازهای فوری همدیگر هستند و دولت ضامن نیازهای طبیعی

مردم است. نیاز فوری همان قوت لایموت افراد است، اما نیازهای طبیعی ناظر به رفاه اجتماعی و موارد مورد نیاز در این مورد است که نام آن را خط فقر می‌گذارند طوری که افراد بالای خط فقر باشند.

روایات مربوط به نیاز فوری را نیز آقای صدر ذکر می‌کند. مثلاً امام صادق (ع) فرموده‌اند که:

« أَيُّمًا مَوْمِنٍ مِّنَعَ مَوْمِنًا شَيْئًا مِّمَّا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَيْهِ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ مِنْ عِنْدِ غَيْرِهِ أَقَامَهُ يَوْمَ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَسُودًا وَجْهَهُ مُزْرَقَةٌ عَيْنَاهُ مَغْلُولَةٌ يَدَاؤُهُ إِلَى عُنُقِهِ فَيَقَالُ هَذَا الْخَائِنُ الَّذِي خَانَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِ إِلَى النَّارِ » (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۶: ۳۸۷)

شهید صدر معتقد است که این روایات می‌تواند در مورد نیازهای طبیعی هم باشد ولی چرا نیازهای فوری را در نظر گرفته‌ایم، چون اجماع حاصل است که تأمین نیازهای غیرفوری دیگران لازم نیست. در مورد اینکه چرا دولت ضامن نیازهای طبیعی افراد است؛ شهید صدر اشاره به روایاتی می‌کند که در مورد غنا هستند که ولی امر باید از زکات به حدی به فرد بدهد که فرد را غنی و بی‌نیاز کند. حتی خادم هم باید داشته باشد، گوشت بخورد و... این مطلب از متون بدست می‌آید.

در مورد تعادل، شهید صدر نظرش این است که ما از مجموع مسلمات اسلامی متوجه می‌شویم که در سطح زندگی باید تعادل و توازنی باشد. شهید صدر سؤال می‌کند که آیا جامعه اسلامی، جامعه‌ای طبقاتی است یا دارای یک طبقه است؟ جواب این است که جامعه اسلامی نه جامعه‌ای طبقاتی است و نه یک طبقه. جامعه اسلامی جامعه‌ای دارای درجات است. اسلام حداقل زندگی افراد را مشخص می‌کند و به نظر شهید صدر، ولی امر باید حداقل‌های زندگی را تأمین کند و اجازه ندهد جامعه از حد اعلی رد شود. یعنی حکومت موظف است هم افراد را از درجات پایین به بالا بکشد تا به حداقل برسند و هم از بالا فشار بیاورد تا کسانی که بالاتر از حد اعلی هستند، به حد اعلی برگردند. ما بین این دو محدوده، افراد آزاد هستند که سطح زندگی خود را بالا ببرند تا انگیزه‌های افراد حفظ شود و بالا برود. به علاوه افراد دارای استعدادهاى مختلف هستند و می‌توانند درآمدهای متفاوت داشته باشند ولی دولت باید این دو حد را نگه دارد، حداقل را و حد اعلی را که به اسراف منجر نشود.



مبنایی را که شهید صدر مطرح می‌کنند که مکتب بر پایه عدالت است، عدالت غالباً امری قبل دینی است. اگر مبنای شهید صدر را به عنوان عدالت بپذیریم، وقتی که پیامبر و قرآن دستور می‌دهند که اعدلوا، مردم حجتی ندارند، چون می‌توانند به پیامبر بگویند که اول شما پیامت را برسان، مکتب خودت را معرفی کن، بعد ما جمع‌بندی می‌کنیم و تازه باید حرف ائمه را هم به حرف شما اضافه کنیم و مکتب شما را بدست بیاوریم و بعد بینیم عدالت چیست و سپس به آن عمل کنیم. در حالیکه قرآن برای دستوری که در مورد عدالت ورزیدن در همان لحظه داده است، اصلاً تبیینی هم نمی‌کند و مردم هم می‌فهمند که عدالت چیست و به آن عمل می‌کنند.

**آیت‌الله تسخیری:** اولاً «إعدلوا» را با توجه به وجدان انسانی درک می‌کرده‌اند و ثانیاً به مسلمانان گفته است که همه احکام عادلانه است. گفته است که «إعدلوا» یعنی اینکه احکام ما را دقیقاً اجرا کنید و از روی غرض ورزی‌ها عمل نکنید. اگرچه مکتب هنوز تمام نشده است ولی بسیاری از دستورات مانند نماز، روزه، و... آمده است که اجرای همین دستورات الهی هم عین عدالت است. وقتی می‌گوید اعدلوا یعنی حکم به ما انزلنا بکنید؛ «ما انزلناه عین العدالة» با ذکر زیربنای عدالت، اشاره به دو چیز می‌کند. یکی عدالتی که بصورت وجدانی قابل درک است و مواردی که با واسطه عادلانه هستند و چون امر الهی به آن تعلق گرفته، عادلانه است. این امر الهی هم زیربنا دارد. خدایی که می‌دانیم رحیم، حلیم و عطوف است خدایی است که زیبایی را حلال و خبثت را حرام کرده است. چنین دستوراتی داده است.

امروزه برای اینکه حکم مسأله خاصی را کشف کنیم و عدالت را مبنا قرار دهیم، احکام آن لزوماً مشخص نشده است و در خیلی از موارد بایستی آن را کشف کرد. عدالت امروزه یک متغیره نیست، بلکه چند متغیره است و ابعاد مختلفی دارد و باید کل آن را سنجید و تشخیص داد. این‌ها را چه کسی می‌خواهد بسنجد؟

**آیت‌الله تسخیری:** در این مسأله دو چیز حاکم است. اگر یک مسلمان با دید اسلامی بخواهد به این سؤال پاسخ بدهد، دو چیز را حاکم می‌کند که مورد اول وجدان است، چون بین کل انسانها مشترک است.

**ماه جد** آیا می‌توان وجدان را در یک تنوری درآورد و آن را نشان داد. آیا وجدان به این معناست که مردم چگونه تشخیص می‌دهند. آیا می‌توان آن را عرف یا عقلاء دانست؟

**آیت‌الله تسخیری:** «عرف» محدود به منطقه محدود و خاصی است ولی وجدان چیزی است که همه بشر در آن اشتراک دارند طوری که در آن نیازی به شرح و استدلال نیست.

**ماه جد** اگر به عنوان مثال بپرسند که قیمت عادلانه چیست؟ آیا می‌توان با چنین مبنایی آن را روشن کرد؟

**آیت‌الله تسخیری:** یک منبع عدالت، وجدان است و منبع دیگر آن شرع و احکام الهی است. مثلاً اینکه آیا قمار عادلانه است یا نه؟ آیا بیع غرری عادلانه است یا نه؟ شرع پاسخ می‌دهد که اینها عادلانه نیستند. اینکه آیا این قیمت عادلانه است یا نه، بعد از این مرحله مطرح می‌شود. در اینجا اسلام رأی دارد. اگر رأی قاطعانه اسلام را بخواهیم، باید به نظر «ولی امر» جامعه مراجعه کنیم. «ولی امر» با توجه به احکام حکومتی کل این موارد را بررسی می‌کند، نظر کارشناسان را در نظر می‌گیرد و بیان می‌کند که آیا این قیمت عادلانه است یا نه؟ در مرتبه دیگر می‌توان به عرف هم مراجعه کرد.

**ماه جد** آیا در مورد حداکثرهای رفاه و ملکیت برای اقشار بالای جامعه، ملاکی وجود دارد؟

**آیت‌الله تسخیری:** عرف و ولی امر چنین حداکثرهایی را معلوم می‌کنند که اسراف است یا خیر؟ برخی مصادیق را عرف به خوبی تشخیص می‌دهد، ولی در جایی که مرزها باریک است باید به نظر ولی امر مراجعه کرد.

**ماه جد** زندگی طبقاتی در برخی فرهنگ‌ها، قبیح نیست. مثلاً نظام طبقاتی در هند قبیح نیست و آن را به رسمیت می‌شناسند. در چنین حالتی چه باید کرد؟ آیا مرحوم

### شهید صدر با ملاک خاصی به حداکثر و حداقل در زندگی اجتماعی رسیده‌اند؟

**آیت‌الله تسخیری:** نه، چون ملاک خاصی وجود ندارد، هر جامعه‌ای باید خودش این دو خط را معین کند. لذا اینکه چقدر باید داشت، در اسلام تعیین نشده است و موقوف به کارشناسان است. اگر این مسئله در مورد عرف مطرح شود، جواب آن با عرف است و اگر در سطح عموم جامعه مطرح باشد، با ولی امر است. ولی امر هم کارشناسانی دارد که با آن‌ها مشورت می‌کند.

**راه‌پاس** پس کارشناسان اقتصادی باید اینطور نظریه‌ها را تولید کنند.

**آیت‌الله تسخیری:** بله.

**راه‌پاس** آیا ولی امر صاحب نظر است یا انتخاب می‌کند؟

**آیت‌الله تسخیری:** ولی امر از بین کارهای کارشناسی شده، انتخاب می‌کند ولی خودش بینش‌های اسلامی را هم می‌داند. شهید صدر معتقد است اسلام ولی امر را رها نکرده است که به هر نتیجه‌ای که با کارشناسان رسید، به همان عمل کند. اسلام به ولی امر نورا فکن‌هایی نیز برای تشخیص داده است به قول حضرت امیر(ع) به ابن عباس که می‌فرماید: «لَکَ أَنْ تَشِيرَ عَلَیَّ وَ أَرَى فِیْهِ عَصَیْتُکَ فَأَطَعْنِی» «ابن عباس! تو به من مشورت بده و من هم خودم فکر و بررسی می‌کنم و اگر برخلاف نظر تو عمل کردم، تو باید اطاعت کنی.» (نهج البلاغه، کلمات قصار: ۳۲۱). اطاعتی که در اینجا مدنظر حضرت امیر(ع) است، اطاعت از امام معصوم(ع) نیست، بلکه اطاعت از حاکم است.

شهید صدر هم معتقد است که از چنین نورا فکن‌هایی در اسلام برای بررسی ولی امر استفاده شده است. مثلاً در آیه شریفه گفته است: «لَکِیْ لَا یَکُونُ دَوْلَةً بَیْنَ الْأَغْنِیَاءِ مِنْکُمْ»؛ هر جا ولی امر دید که ثروت‌ها بین افرادی معدود می‌چرخد، نقش خود را باید ایفا کند و جلوی آن را بگیرد. یا در جایی که ولی امر می‌بیند تجارت تورم‌زا شده است، بدون اینکه منفعت‌زا باشد، باید آن را از منطقه پرتراکم تجاری به منطقه کم تراکم بُرد. پس این هم معیار دارد و اینطور نیست که ولی امر بدون توجه به پیشینه‌های ذهنی خودش و شناختی که از اسلام دارد، رأساً

هر چه کارشناسان گفتند را عمل کند. شاید روزی کارشناسان گفتند که ربا امروز خیلی مورد نیاز جامعه است اما ولی امر طبق حرمت ربا عمل می کند.

بر این اساس نه می توان گفت کارشناسان مطلقاً حکم می کنند و نه می توان گفت ولی امر مستبدانه عمل می کند. بلکه تعادلی بین علم و عدالت ولی امر و نظر کارشناسان وجود دارد. در اینجا نظر ولی امر وارد جامعه شده و منطقه مباحات را پر می کند. به نظر مرحوم شهید صدر، اسلام یک سری دستورات قاطعانه و مسلم دارد و منطقه ای را هم باز گذاشته است، برای نفوذ حکم حاکم. چرا؟ چون جوامع متغیر هستند و شرایط متغیر است و ولی امر باید با توجه به شرایط، نظر خودش را بیان کند. این نفوذ حکم حاکم براساس آیه «اطيعوا الله و اطيعوا الرسول و اولی الامر منکم» است که حکم حاکم این خلأ را پر می کند.

حتی احکام حاکم فقط در منطقه مباحات هم نیست. گاهی احکام حاکم به تکلیفات هم مربوط می شود چون حاکم دستوری می دهد که با حکم دیگری در تعارض قرار می گیرد. مثلاً حاکم می گوید بروید برای جهاد و این دستور با حج رفتن منافات پیدا می کند ولی جهاد مقدم بر حج می شود.

**راهبرد یاس**  
حضرت تعالی در تعبیری فرموده بودید مکتب نور است. وقتی این نور به جامعه و یا مثلاً دیواری می تابد، جنس دیوار در انعکاس نور مؤثر است، عملاً نورهایی منعکس می شوند که امکان انعکاس را داشته باشند. آن نور را به عنوان مکتب اقتصادی اسلام می شناسیم که اصولی ثابت دارد و مکتب ثابتی است و وضع مطلوبی است که با یک حیات طیبه هماهنگ است و نوری که منعکس می شود، جنبه اجرایی داشته است.

**آیت الله تسخیری:** در اینجا است که نقش قانون اساسی هم معلوم می گردد. مکتب، نور است و انواری دارد ولی وقتی می آید در جامعه، می بینیم در جاهایی قابل تطبیق کامل نیست، مثلاً نور به دیواری برخورد می کند که قسمتی از آن آینه است و تمام نور منعکس می شود و جایی دیگر از دیوار، سنگ است که انعکاس دهنده نیست. گاهی اجرای این مکتب در چنین شرایطی، به خود مکتب ضربه می زند.

**راهبرد یاس**  
پس در اجرا، در چنین مواردی باید احکام متغیر داشته باشیم.

**آیت‌الله تسخیری:** بله و یکی از موارد احکام متغیر، مسأله اجراء است. چگونه این احکام اسلامی را اجراء کنیم؟ و قانون اجتماعی هم بدست می‌آید. مثلاً بررسی می‌کنیم که چگونه قانون نظام بانکداری بدون ربا را اجراء کنیم؟

## راهبرد یاس آیا این حیطة اصول فقه خاص خودش را نیاز ندارد؟

**آیت‌الله تسخیری:** ما یک اصول فقه داریم و یک اصول فتوی. اصول فقه برای کشف حکم فقهی است؛ می‌خواهیم نحوه کشف از متون را بدست بیاوریم که چگونه است تا احکام شرع را بدست آوریم. به غیر از این، اصول دیگری هم نیاز است که من نام آن را اصول قانونی می‌گذارم؛ اصول اجرایی. فقیه در اینجا باید مواردی مانند میزان پذیرش جامعه، شرایط جامعه و... را در نظر بگیرد تا فتوی بدهد. یک نوع فتوی داریم که برای کشف حکم مربوط به رساله احکام عملی است، یک فتوی هم مربوط به فقه اجتماعی است.

## راهبرد یاس چرا در این زمینه هیچ کتاب و رساله‌ای موجود نیست؟

**آیت‌الله تسخیری:** به نظر من هم این یک نقص است بدون شک. متأسفانه عوام مردم بین مجتهدی که در گوشه شهر منعزل شده است با مجتهدی که دید جهانی دارد، فرق نمی‌گذارند. اینجاست که ما متأسفانه اسلام را خوب نفهمیده‌ایم و بعد هم مشکلات را گردن اسلام می‌اندازیم.

## راهبرد یاس آیا در مورد نظام اقتصادی اسلام هم مطلبی مدنظر تان هست؟

**آیت‌الله تسخیری:** اقتصاددانان بطور طبیعی اول در مورد تولید صحبت می‌کنند و بعد در مورد توزیع. از نظر اسلام می‌بایست توزیع قبل از تولید بشری را هم بررسی کنیم. یعنی محصولات طبیعت که انسان در آن‌ها دخالتی نکرده است؛ مانند معادن و جنگل‌ها. بعد از این توزیع، تولیدی است که توسط بشر انجام می‌شود و بعد توزیع محصول انسانی مطرح است. از نظر مکتب

اقتصادی اسلام، می‌بایست احکام اسلام در توزیع قبل از تولید بشری و احکام اسلام در رابطه با تولید بشری و احکام اسلام در رابطه با توزیع بعد از تولید در نظر گرفته شود. «نظام» بطور طبیعی یعنی انعکاس خطوط عامه مکتب در جامعه، یعنی نظام اقتصادی مطلوب اسلامی، نظامی است که رأی اسلام در توزیع قبل از تولید بشری، رأی اسلام در رابطه با تولید، رأی اسلام در توزیع بعد از تولید را اجرا کرده باشد.

از نظر اسلام، چنین نظامی که این خطوط کلی را اجراء کرده است، نظام مطلوب اسلامی است. صریحاً می‌توان گفت هر جا که توانسته‌ایم نظر اسلام را در توزیع قبل از تولید بشری و رأی اسلام در تولید انسانی، و رأی اسلام در توزیع بعد از تولید را رعایت کرده باشیم، به نظام اسلامی دست یافته‌ایم که البته هر کدام از این مراحل، مقتضی طرح‌های عظیمی است. مثلاً در افزایش تولید انسانی، اسلام طراحی عظیمی کرده است. اولاً از راه احکام، ثانیاً از راه تقویت دولت و ثالثاً از راه دادن صلاحیت در دخالت در امور اقتصادی. در مرحله توزیع بعد از تولید هم، عدالت توزیعی اسلام و عدالت اجتماعی آن بیشتر در تکافل و تعادل قابل بررسی است. اگر یک نظام این مجموعه را بطور کامل رعایت کرده باشد، از نظر اسلام یک نظام اسلامی است.

**ماه‌گرد** **یاس**  
از نظر نظام، نظام بازار و یا نظام سرمایه داری و نظام دولتی هم مطرح است، رابطه اسلام با این نظام‌ها چگونه است؟

**آیت‌الله تسخیری:** رابطه با این نظام‌ها را باید از احکام بدست بیاوریم و ما از اسلام بدست می‌آوریم که اصل در بازار، آزادی بازار و آزادی عرضه و تقاضا است ولی با توجه به نظارت ولی امر، نباید از حد طبیعی‌اش رد شود، منتهی اگر ولی امر دید که برخی از مسائل از حد طبیعی‌شان گذشته‌اند؛ مثلاً قیمت‌ها و... از حد خود گذشته‌اند و به محذوراتی که اسلام با آن موافق نیست رسیده است و یا از احکام اسلامی عدول می‌شود، ولی امر اجازه دخالت دارد. یعنی بازار آزاد است و دولت هم حق نظارت دارد.

**ماه‌گرد** **یاس**  
یعنی در موارد خطا، دولت دخالت می‌کند.

**آیت‌الله تسخیری:** بله، البته قدرت هم به دولت داده شده است، به دلیل صلاحیت‌هایی که

حاکم شرع دارد. اسلام به ولی امر هم قدرت مالی هم می‌دهد و هم قدرت قانونی. اگر ولی امر روزی دید که موازین مختل شده است، جلوی درآمدها را می‌گیرد تا به عدالت ضربه نخورد.

**راهبرد** <sup>بایس</sup> انفال، ملک دولت است یا دولت بر آن‌ها ولایت دارد؟ شهید صدر معتقد بود که دولت مالک است ولی حضرت امام(ره) نظرشان این بود که دولت بر انفال ولایت دارد.

**آیت‌الله تسخیری:** نتیجه هر دو یکی است. مالک بودن دولت، به نیابت از مردم است. شهید صدر بین مالکیت دولت و مالکیت عمومی، فرق می‌گذاشت و معتقد بود برخی چیزها، ملک تمام مسلمانان است و بایستی در هر کجا که هستند به آن‌ها برسد؛ مانند سرزمین‌هایی که عنوة فتح شده‌اند؛ البته ملکی است که به ارث برده نمی‌شود. ولی ملکیت دولت، اینگونه نیست که تصرف ملکی و شخصی باشد، بلکه تصرف از باب اولی بودن است و آزادتر است. دولت می‌تواند این زمین‌ها را به کسی بدهد یا به مصرف خاصی برساند ولی برخلاف عدالت نباید باشد و تعادل را به هم نزند.

در اینجا شهید صدر اشاره به تعادل دارد که تعادل فقط نبایستی بین درآمدها و سطح زندگی باشد، بلکه تعادل بین کل جامعه مدنظر است. دولت در کنترل مسیر جامعه، چنین مقامی هم دارد. اسلام به ولی امر هم صلاحیت داده است و هم وظایف زیادی را برعهده او گذاشته است.

**راهبرد** <sup>بایس</sup> یکی از اصول مهم اسلامی این است که ثروت نباید بین عده‌ای محدود بچرخد ولی در عرف نظام بانکداری اینگونه نیست و همیشه باید با سرمایه‌دارها کار کرد. لذا اعتبار را به کسی می‌دهند که سرمایه بالایی دارد. وقتی اعتبارها به فردی داده می‌شود که سرمایه بالایی دارد، سرمایه او بیشتر گسترش پیدا می‌کند. و لذا اعتبار بیشتر، باعث سرمایه بیشتر برای او می‌شود و از طرف دیگر سرمایه بیشتر هم باعث کسب اعتبار بیشتر می‌شود. آیا این مسأله تضاد ایجاد نمی‌کند؟ چون بانک علی‌القاعده بایستی با کسانی کار کند که سرمایه بالایی دارند ولی از نظر اصول اسلامی نباید ثروت دست عده‌ای محدود بچرخد؛ این نگرانی در بانکداری امروز وجود دارد.

**آیت‌الله تسخیری:** از طرف دیگر این مسأله هم درست است که نباید از هیچ پتانسیل اقتصادی

جامعه، صرفنظر کرد باید قدرت‌های اقتصادی جامعه را نگهداشت، اگر ما فقط روی سرمایه‌های کوچک جامعه سرمایه‌گذاری کنیم، تا مثلاً در یک زمین کوچک زراعت شود یا کارگاه‌های کوچک ایجاد شود، از قدرت و سرمایه عظیم جامعه برای رشد جامعه استفاده نخواهیم کرد. اینجا است که ولی امر و کارشناسان اقتصادی باید دقت کنند.

**ماه‌رد** راهنمای ما در مقابل اصل کی لا یكون دولةً بین الأغنیاء (سوره حشر، آیه ۷)  
در اینجا چه چیزی می‌تواند باشد؟

**آیت الله تسخیری:** استفاده از همه نیروها همان اصل قانونی است. شهید صدر هم به زیبایی به این مسأله اشاره می‌کند که اصلاً مشکل اقتصادی از نظر اسلام چیست؟ با اینکه این بحث علمی است و اصلاً مربوط به مکتب هم نیست ولی بی‌ارتباط هم نیست. در برخی مکاتب اقتصادی معتقدند که مشکل اینجاست که نیاز انسان بیش از موجودی طبیعت است، چگونه بین کمی موجودی طبیعت و بین سعۀ نیاز انسان، جمع کنیم؟ ولی از نظر قرآن هرآنچه انسان نیاز داشته است را خداوند در طبیعت قرار داده است. عبارت «سَخَّرَ لَكُمْ» که در قرآن به کار رفته است اشاره به همین مطلب دارد. آیه «وَاتَاكُم مِّنْ كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ وَان تَعْدُوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا انَّ الْإِنْسَانَ لظَلُومٌ كَفَّارٌ» (سوره ابراهیم، آیه ۳۴) اشاره دارد که هرآنچه شما نیاز داشتید، خداوند به شما داده است. اگرچه برخی از منابع انرژی، از قبل کشف شده است ولی همین انرژی‌های نو که بشر به آن دست می‌یابد، از موارد نعمت‌های خداوند هستند که احصاء نمی‌شوند. با توجه به آیه شریفه، مشکل انسان در دو چیز است: کفر در تولید، و ظلم در توزیع.

کفر نعمت یعنی چه؟ یعنی باید از همه قدرت‌های ممکنه طبیعت خوب استفاده کرد، اگر یک ذره کوتاهی شود، کفر نعمت است. شکر نعمت یعنی استفاده کامل از همه قدرت‌های طبیعت. در طرف دیگر هم توزیع عادلانه بین همه افراد مطرح است. نظر شهید صدر در مورد این آیه این است که کفر در اینجا، عقیدتی نیست بلکه کفر تولیدی است و ظلم، توزیعی است. اسراف یک ظلم توزیعی است ولی عدم استفاده از قدرت‌های موجود و نعمت‌های موجود، کفر است. هر جا که از سرمایه‌های موجود برای ایجاد رشد در جامعه استفاده



نکرده‌ایم، کفر است. اگر با استفاده از همه امکانات، جامعه رشد کند، همان چیزی است که اسلام می‌خواهد ولی باید تعادل برقرار کرد یعنی از یک طرف باید همه سرمایه‌ها در یک نظام بانکی بدست بیاید و از طرف دیگر هم باید مسأله عدالت را رعایت کرد. شهید صدر در جایی دیگر به استفاده از قاعده لا ضرر اشاره می‌کند که معمولاً این قاعده در مورد ضررهای شخصی است ولی معتقد است که این قاعده، اجتماعی هم هست. به عنوان مثال اگر کسی یک کارخانه بزرگ جوراب بافی ایجاد کند بسیاری از کارگاههای کوچک جوراب‌بافی را زمین بزند، باعث ضرر دیگران شده است و می‌توان از قاعده لا ضرر استفاده کرد. در اینجاست که جامعه و دولت باید نقش تعادلی خود را اجرا کنند و از یک طرف ظلم در توزیع ایجاد نگردد و از طرف دیگر رشد تولید هم تأمین شود.

## راه‌پاس

با توجه به اشرافی که حضرت‌تعالی نسبت به تجربه بانکداری اسلامی در کشورهای اسلامی دارید، اگر تحلیلی هم در این مورد ارائه بفرمائید، بسیار مفید خواهد بود. آیا بانکداری اسلامی روند رو به رشدی دارد؟

**آیت‌الله تسخیری:** قبل از تئوری مرحوم آقای صدر در مورد بانکداری بدون ربا، حتی یک بانک اسلامی نداشتیم. وقتی در سال ۱۹۶۸ میلادی اولین کتاب مرحوم شهید صدر در کویت به چاپ رسید، هیچ بانک اسلامی‌ای وجود نداشت، فقط یک تجربه کوچکی را یک مهندس مصری در یک دهی داشت که در آنجا سرمایه‌ها را جمع می‌کرد و کارهایی را انجام می‌داد ولی این امر یک بانکداری حساب نمی‌شد. نظرات آقای صدر مصادف با پدیده جدید دیگری شد که سرمایه‌های عظیم نفتی کشورهای خلیج فارس در سالهای ۶۰ میلادی بود. اولین بانک اسلامی که تشکیل شد، بانک توسعه اسلامی نام داشت که در جده تأسیس شد. البته قبل از آن بانک‌های کوچک دیگری هم تشکیل شده بود. بانک‌های اسلامی رشد کرده و بیشتر شدند طوری که شاید اکنون با در نظر گرفتن مؤسسات مالی اسلام، حدود ۳۰۰۰ بانک و مؤسسه مالی اسلامی داشته باشیم و اگر فقط بانک‌های اسلامی را در نظر بگیریم، شاید حدود ۳۰۰ بانک اسلامی داشته باشیم. من معتقدم جرقه تشکیل این بانک‌ها، همان نظرات مرحوم شهید صدر بوده است.

نکته دیگر اینکه معتقدم بانکداری اسلامی در ایران، در ریشه‌ها و اساسی که ریخته شده است، براساس نظریه‌های شهید صدر است. شهید صدر بیشتر در مورد مضاربه در بانکداری اسلامی به بحث پرداخته است و با توجه به نظر ایشان در مورد حوضچه مضاربه، هرکسی که با بانک شریک می‌شود، جزء این تئوری حوضچه مضاربه قرار می‌گیرد. شهید صدر بصورت ساده‌تری این تئوری‌ها را مطرح کرد و بعداً آن را توسعه دادند. به علاوه شهید صدر برای بانکی که می‌خواهد در یک جامعه ربوی رقابت کند، طرحی ارائه کرده است. اگرچه در مواردی، نقایصی هم در کار مرحوم صدر وجود دارد ولی او زیربنای یک حرکت بانکداری اسلامی را بنا گذاشته است و الحمدلله به نتایج خوبی هم رسیده است.

بسیار ممنون و متشکر از عنایتی که فرمودید.

#### منابع مورد اشاره در مصاحبه:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵هـ)، *عوالی الآلی*، چاپ اول، قم: انتشارات سیدالشهدا.
- شیخ حرّ عاملی (۱۴۰۹هـ)، *وسایل الشیعه*، چاپ اول، قم: مؤسسه ال بیت لاحیاء التراث.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی